یادداشت روز

تله جمعیتی غرب و رسالت ملی ما

یکی از بزرگ‌ترین و فریبنده‌ترین شبیخون‌های ادراکی دشمن که در دهه‌های گذشته از سوی کانون‌های اتاق‌فکر غربی و سازمان‌های به‌ظاهر بین‌المللی به اتاق‌های تصمیم‌گیر در جهان جنوب و به‌ویژه جهان اسلام رخنه کرده است، تز انحرافی «توسعه در گرو تحدید نسل» بود. نظریه «مالتوسی» و پوسیده‌ای که انسان را نه «خالق ارزش، پیشران علم و ضامن امنیت»، بلکه صرفاً یک «مصرف‌کننده» و مزاحم در توزیع منابع تعریف می‌کرد. امروز پرده‌ها برافتاده و تاریخ، قضاوت بی‌رحمانه خود را به رخ جهانیان کشیده است. غرب مادی‌گرا و اقمار توسعه‌زده آن که دهه‌ها برای نسخه کاهش موالید هلهله می‌کردند، اکنون در باتلاق دهشتناک «سیاه‌چاله پیری» و انقراض تدریجی دست‌وپا می‌زنند. در همین نقطه عطف تاریخی است که پیام راهبردی و عمیق رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای(مدّظلّه‌العالی) به چهارمین رویداد جایزه ملی جوانی جمعیت صادر می‌شود؛ پیامی که با تکیه بر هدایت‌های بنیادین امام شهید (رضوان‌الله تعالی علیه)، هندسه قدرت ملی را بر مدار «انسان، خانواده و امتداد نسلی» بازتعریف می‌کند و اعلام می‌دارد که جمعیت دیگر نه یک متغیر آماری، بلکه از «اهم مؤلفه‌های اقتدار و پیشرفت» و «قلب تپنده ایران هرچه قوی‌تر» است. پیام راهبردی رهبر معظم انقلاب کاملاً روشن و دربرگیرنده نکات اساسی در زمینه ضرورت توجه به جمعیت است که در اینجا به چند نکته مهم در این رابطه اشاره می‌شود:

۱- برای درک عقلانیت و ضرورت هشدار رهبر معظم انقلاب درباره «غفلت ممتد و خسارت‌بار گذشته»، کافی است وضعیت کشورهایی که در «دام مالتوسی» و این نگاه که افزایش جمعیت موجب کاهش منابع تغذیه‌ای بشر می‌شود و آنها در این ورطه غلط افتاده‌اند، مرور شود. این کشورها امروز با ثروت، تکنولوژی و ذخایر ارزی بالایی که دارند، به دلیل پیری جمعیت و کاهش شدید موالید قادر به خریدن آینده و نجات خود از سراشیبی انحطاط نیستند. ژاپن و پدیده «مرگ در تنهایی» از مصادیق بارز این نگاه مالتوسی است. کشوری که نماد انضباط صنعتی آسیا بود، امروز به خانه سالمندان جهان بدل شده است. بیش از ۳۰ درصد جمعیت ژاپن بالای ۶۵ سال سن دارند. مدارس به خانه‌های سالمندان تغییر کاربری داده‌اند، نیروی کار مولد ته کشیده و نخست‌وزیران توکیو آشکارا اعتراف می‌کنند که «ژاپن در آستانه از دست دادن کارکرد اجتماعی و فروپاشی کامل قرار دارد». ژاپن ثروت دارد، اما انگیزه زیستن، نشاط جوانی و سرباز برای دفاع از مرزهایش را ندارد. در نقطه مقابل آن، وضعیت امروز ایران اسلامی است که علی‌رغم کاهش موالید که از یک دهه پیش خطر پیری جمعیت کشور توسط امام شهید هشدار داده شده است، ولی برخورداری از جمعیت جوان امروز باعث شده است ایران عزیز در مقابل دشمن متجاوز در دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰روزه جانانه ایستادگی کند. در نمونه دیگر کره جنوبی است که روزگاری قبله آمال غرب‌زدگان اقتصادی بود، امروز با ثبت پایین‌ترین نرخ باروری در تاریخ معاصر، به تعبیر جمعیت‌شناسان بین‌المللی با پدیده «انقراض خودخواسته ملی» روبه‌روست. شهرهای دانشگاهی در این کشور به دلیل نداشتن دانشجو تعطیل می‌شوند، صندوق‌های بازنشستگی در معرض ورشکستگی مطلق قرار گرفته‌اند و ارتش این کشور برای پر کردن پادگان‌های خود با بحران کمبود سرباز مواجه شده است. یا در نمونه دیگر، آلمان و ایتالیا به کانون‌های سالمندی قاره سبز بدل شده‌اند. هزینه‌های نجومی مراقبت‌های بهداشتی، بحران تأمین اجتماعی و افول خلاقیت نوآورانه، اقتصاد اروپا را زمین‌گیر کرده است. تلاش مذبوحانه آنها برای پر کردن خلأ جمعیتی از طریق مهاجرت لجام‌گسیخته نیز نه‌تنها بحران نیروی کار را حل نکرده، بلکه ساختار هویتی و امنیتی شهرهای اروپایی را دچار گسل‌های خونین و فروپاشی اجتماعی ساخته است. این نمونه‌های عینی، گواهی روشن بر این حقیقت کتمان‌ناپذیر است که «ملتی که جوانانش کم شوند، نه اقتصاد پویا خواهد داشت، نه مرزهای امن، و نه افق تمدنی.»

۲- آنچه رهبر معظم انقلاب در پیام اخیر خود در رثای اهمیت جمعیت فرمودند، امتداد زلال همان دکترین جامعی است که امام شهید، (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه) با شجاعت تمام مطرح فرمودند و حتی خودشان را بابت بی‌توجهی به مقوله جمعیت که مقصران آن دولت‌هایی بودند که با نگاه به اندیشه مالتوسیانیستی و با شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» موجب کاهش موالید در ایران در دهه ۷۰ و ۸۰ شده بودند، سرزنش کردند. امام شهید بارها تصریح فرمودند که «موتور حرکت کشور، جوان است» و تقلیل دادن مسائل کشور به متغیرهای صرفاً مالی را انحراف در این موضوع مهم می‌دانستند. در منظومه فکری آن رهبر حکیم، این نفت، گاز، معادن و صنایع نیستند که کشور را جلو می‌برند؛ بلکه ذهن خلاق، بازوی توانمند و اراده پولادین جوان مؤمن ایرانی است که از دل تحریم‌های فلج‌کننده، موشک‌های نقطه‌زن، سانتریفیوژهای پیشرفته و دستاوردهای زیستی و نانوفناوری‌ها را خلق می‌کند. امام شهید با درایتی کم‌نظیر متوجه تله دشمن شدند و با صراحت، ادامه سیاست‌های تحدید نسل پس از میانه دهه هفتاد را خطایی بزرگ نامیدند و استغفارگونه همه را به جبران فراخواندند. پیام رهبر معظم انقلاب و خلف شایسته امام شهید هم نشان می‌دهد که آن نهال بصیرت، اینک به درخت تنومند یک راهبرد حاکمیتی و مطالبه ملی بدل گشته که نباید در پیچ‌وخم دستگاه‌های بوروکراتیک و دیوان‌سالاری‌های خسته، معطل بماند.

۳- یکی از نوآورانه‌ترین و دقیق‌ترین نکات در پیام رهبر فرزانه انقلاب، مرزبندی روشن میان دو شاخص «خانواده» و «فرد» در سیاست‌گذاری است. دهه‌ها برنامه‌ریزی تک‌بعدی تکنوکرات‌های کارگزارانی، یا خانواده را در محاسبات فردگرایانه هضم می‌کرد یا نیازهای اساسی فرد را ذیل کلی‌گویی‌های آماری نادیده می‌گرفت. در حالی که این پیام تصریح دارد که در سیاست‌گذاری کلان؛ در مقولاتی چون مسکن پایدار، حمل‌ونقل، خدمات رفاهی و تسهیلات زیستی، مصرف‌کننده اصلی «خانواده» است، نمی‌توان برای جامعه‌ای که رویکرد وزیر مسکن دولتش این بود که ساخت مسکن مهر اقدامی «مزخرف» بوده است، انتظار شکوفایی خانواده‌های چندفرزندی را داشت! چرا که مسکن، پیش‌شرط قطعی فرزندآوری آن‌هم در طبقات کم‌بضاعت جامعه است. در اموری چون تغذیه، پوشاک، سلامت جسمی و روانی و ارتقای شایستگی‌های فردی هم، معیار مناسب؛ کودک سالم، مادر تندرست و جوان توانمند است که همه این‌ها، خروجی سیاست‌گذاری صحیح در این بخش است. این نگاه تکمیلی اثبات می‌کند که حرکت به سمت جمعیت مطلوب، نیازمند معماری هم‌زمان در زیرساخت‌های تحکیم خانواده و تأمین سلامت همه‌جانبه آحاد جامعه است؛ حرکتی هم‌افزا که غفلت از هر وجه آن، کل طرح جوانی جمعیت را عقیم می‌سازد و برای تحقق امر مهم افزایش جمعیت کمی و کیفی، لزوماً باید کارگزارانی معتقد و جهادی به‌کار گرفته شوند.

۴- رهبر معظم انقلاب با واقع‌بینی انقلابی، مسیر گذار از این برهه را به پنج اقدام زنجیره‌ای و به‌هم‌پیوسته پیوند زدند که عبارت‌اند از؛ تسهیل ازدواج در جوانی، تأمین سلامت فردی، حمایت ملموس نه شعاری از فرزندآوری، ترویج سبک زندگی خانوادگی و الگوسازی که با انجام اقدامات مناسب و به‌موقع می‌توان از این مرحله سخت و حساس عبور کرد و کشور را بر مدار پیشرفت شتاب بخشید. برای تسهیل در ازدواج و فرزندآوری جوانان، برداشتن قفل‌های اعتباری از بانک‌ها، مسکن استیجاری جوانان و اشتغال پایدار و ازدواج بهنگام، سنگ‌بنای زایش ملی است. در باره فرهنگ‌سازی و الگوسازی باید گفت این مهم هیچ‌گاه صورت نمی‌گیرد مگر اینکه همینه پوشالی فرهنگ سگ‌پروری، فردگرایی مفرط و پوچ‌گرایی وارداتی غرب در فیلم‌ها و شبکه‌های اجتماعی شکسته شود و خانواده‌های پرجمعیت، بانشاط و موفق به‌عنوان قهرمانان حقیقی پیشرفت کشور معرفی گردند. آنچه اصحاب تریبون و قلم در این شرایط حساس باید انجام دهند این است که با نسلی که در معرض بمباران ناامیدسازی شبکه‌های ماهواره‌ای و صهیونیستی قرار دارند، باید با منطق روشن سخن گفته شود و به آنان آموخت که امتداد نسلی، ضامن بقای هویت ایرانی و شکوفایی تاریخی این سرزمین است.

۵- در ادبیات رهبر معظم انقلاب، کمیت بدون کیفیت اعتباری ندارد؛ هدف، صرفاً افزودن بر شماره شناسنامه‌ها نیست، بلکه «امتداد نسلی ایرانیان در تراز تمدن نوین اسلامی» از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. ایران اسلامی امروز در خط مقدم نبرد تمدنی با استکبار جهانی، پرچمدار حق، عدالت و مقاومت در منطقه و جهان است. دفاع از مقاومت در لبنان و یمن، ایستادگی در برابر جنایتکاران صهیونیست و هژمونی در حال زوال آمریکا، به انسان‌هایی باایمان، شجاع، دانشمند و ازخودگذشته نیاز دارد. اگر نسل آینده ایران دچار فرسودگی، کهنسالی و انفعال شود، چه کسی پرچم انقلاب اسلامی و آرمان‌های بلند این مرزوبوم را تا عصر طلوع خورشید ولایت عظمی امام عصر (ارواحنا فداه) بر دوش خواهد کشید؟ اینجاست که غیرت ملی و تعهد ایمانی به هم پیوند می‌خورند؛ آن‌چنان‌که رهبر خردمند انقلاب چنین فرمودند: «بی‌شک هر ایرانی غیور که خواهان آینده‌ای روشن و باشکوه برای این آب و خاک و مردمان آن باشد، انگیزه و اراده‌ای قوی برای امتداد نسلی ایرانیان خواهد داشت.»

۶- فرصت پنجره جمعیتی کشور مانند ابرهای بهاری در حال گذر است. اگر طی چند سال پیش‌رو، کاستی‌های پیشین با عزمی پولادین از سوی دولت، مجلس، دستگاه قضا، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و تک‌تک خانواده‌های ایرانی جبران نگردد، وارد سیاه‌چاله‌ای خواهیم شد که خروج از آن سیاه‌چاله، نسل‌ها به طول خواهد انجامید. از این رو، پیام رهبر معظم انقلاب، حجت را بر همگان تمام کرد. امروز وقت تردید، توجیه و بهانه‌تراشی نیست؛ بلکه وقت جهاد است تا از گردنه خطیر پیری جمعیت که تهدیدی برای آینده کشور است به سلامت عبور کنیم.

حسن رشوند

وزیر دفاع: بسیج پشتوانه‌ای ارزشمند در مسیر تقویت توان دفاعی و خدمت به ملت است

وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، بسیج را سرمایه‌ای راهبردی برای کشور و پشتوانه‌ای ارزشمند در مسیر تقویت توان دفاعی و خدمت به ملت دانست.

مهرداد اخلاقی، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در پیامی، هفته بسیج را تبریک گفت.

به گزارش مهر، متن این پیام به شرح زیر است:

هفته بسیج، یادآور یکی از ماندگارترین و پربرکت‌ترین ابتکارات راهبردی حضرت امام خمینی(ره) و جلوه‌ای از پیوند عمیق انقلاب اسلامی با مردم است؛ نهادی برخاسته از متن ملت که با تکیه بر اسلام ناب، ایمان، بصیرت، روحیه جهادی و فرهنگ ایثار که پاسداری از استقلال، امنیت و عزت ایران اسلامی را رسالتی همگانی می‌داند.

بسیج در طول حیات پربرکت خود، همواره در مقاطع حساس ایران پس از انقلاب، حضوری مؤثر، مسئولانه، شجاعانه و افتخارآفرین داشته و در عرصه‌های دفاع از میهن، مقابله با تهدیدات دشمنان، محرومیت‌زدایی، سازندگی، امدادرسانی و خدمت‌رسانی به مردم، کارنامه‌ای درخشان از وفاداری و فداکاری به یادگار گذاشته است. این حضور ماندگار نشان داده است که بسیج فراتر از یک تشکیلات، دارای نقش فرهنگی ریشه‌دار و برخاسته از ایمان، ایثار، مردم‌باوری و مسئولیت‌پذیری است.

شعار امسال هفته بسیج، «بسیج جانفدای ایران، امید مستضعفان»یادآور راهبری امام راحل(ره) و نیز فرمانده، قائد و رهبر مجاهد شهید است که خود پناه مظلومان و امید مستضعفان جهان بود او در همه سال‌های حیات خویش اندیشه بسیجی داشت، بسیجی زیست و بسیجی به شهادت رسید و عمر و جان خود و خانواده‌اش را فدای اسلام و ایران کرد. آن مجاهد نستوه در این سال‌ها تاکید داشت می‌بایست بسیج همواره از مردم، در کنار مردم و برای مردم بوده و در دشوارترین شرایط، بی‌ادعا و با روحیه‌ای جهادی، برای رفع مشکلات، دفاع از امنیت و آرامش جامعه و حمایت از اقشار محروم به میدان بیاید. اتکا و امید مردم به بسیج را بزرگ‌ترین سرمایه و پشتوانه اثرگذاری و ماندگاری این شجره طیبه می‌دانست.

تجربه جنگ‌های اخیر نیز بار دیگر اهمیت راهبردی بسیج در دیدگاه‌های بلند امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) و قائد شهید امام سید علی خامنه‌ای(قدس الله نفسه الزکیه) را نشان داد و حضور نیروهای مردمی و پیوند ناگسستنی آنان با نیروهای مسلح را در صیانت از استقلال، امنیت و تمامیت ارضی کشور آشکار ساخت. بسیجیان با حضور آگاهانه و مسئولانه در کنار مدافعان میهن، نشان دادند که قدرت دفاعی ایران تنها متکی بر تجهیزات و ظرفیت‌های نظامی نیست، بلکه ایمان، آگاهی و آمادگی ملت نیز از ارکان اساسی اقتدار و بازدارندگی کشور به شمار می‌رود.

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، بسیج را سرمایه‌ای راهبردی برای کشور و پشتوانه‌ای ارزشمند در مسیر تقویت توان دفاعی و خدمت به ملت می‌داند و با اتکا به ظرفیت‌های علمی، صنعتی و فناورانه کشور، حمایت از آمادگی و اقتدار نیروهای مسلح و تقویت پیوند میان توان دفاعی و ظرفیت‌های مردمی را از مأموریت‌های مهم خود دنبال می‌کند.

اینجانب ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدای والامقام بسیج و همه مجاهدانی که در راه دفاع از اسلام، انقلاب و میهن اسلامی جانفشانی کردند، فرا رسیدن هفته بسیج را به محضر فرماندهی معظم کل قوا حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، بسیجیان سلحشور، خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگران و ملت شریف ایران و همچنین رئیس سازمان بسیج مستضعفان و سایر فرماندهان و مدیران این نهاد جهادی تبریک عرض می‌کنم و از مجاهدت‌ها و خدمات صادقانه این نیروی الهی و مخلص و مردمی قدردانی می‌نمایم.

قاچاق مواد مخدر توسط منافقین برای تأمین هزینه‌های اشرف سه!

در حالی که سازمان منافقین بر اثر کمک‌های خارجی و فروش مواد مخدر وضعیت مالی خوبی دارد اما اعضای سازمان در کمپ تروریستی اشرف سه در یک وضعیت حیوانی قرار دارند!

منافقین به دلیل فشارهای اقتصادی دست به اقدامات عجیب و غریبی می‌زند، تأمین بخشی از هزینه‌های گروهک و همچنین مشغول نگه‌داشتن اعضا از طریق گدایی تحت پوشش مؤسسات خیریه در میان شهروندان اروپایی یکی از شیوه‌های درآمدزایی منافقین است که در آن اعضایی که عمدتاً در اروپا فعال‌اند با دریافت پول در خیابان به بهانه مؤسسات خیریه بخشی از هزینه‌های تروریست‌ها را تامین می‌کنند.

این فعالیت در درون تشکیلات با نام «یگان مالی- اجتماعی» شناخته می‌شود و همواره بزرگ‌ترین بخش فرقه بوده است. این یگان دو هدف را دنبال می‌کند؛ تأمین بخشی از نیازهای مالی و همچنین فعال و درگیر نگه‌داشتن اعضا و هواداران.

البته پیشینه راه‌اندازی آن به ابتدای دهه ۶۰ بازمی‌گردد؛ در آن سال‌ها منافقین با انتشار نشریه‌ای انگلیسی‌زبان با عنوان «نشریه نهاد مالی و اجتماعی ایران» در اروپا، در واقع پوششی برای اعضای فعال در این یگان فراهم کردند.

گرچه این یگان اعضای ثابتی دارد، اما هر عضوی که از دهه ۶۰ تاکنون در اروپا جذب منافقین شده یا از پادگان اشرف به اروپا اعزام شده، ابتدا مدتی در این یگان فعالیت کرده و گاه ناچار بوده است تنها در همین یگان بماند.

یگان مالی- اجتماعی از دو بخش «مالی» و «اجتماعی» تشکیل شده است، بخش مالی که بیشترین شمار اعضا را در خود جای داده، وظیفه دارد در خیابان‌ها، معابر عمومی، ایستگاه‌های قطار و مراکز خرید به‌طور مستقیم از مردم پول گدایی کند. بخش اجتماعی نیز موظف است نیازهای بخش مالی از جمله ایجاد پوشش‌های لازم و ظاهر قانونی را تأمین کند.

در بخش اجتماعی، برای نمونه، تلاش می‌شود در کشورهای مختلف اروپایی انجمن‌های خیریه پوششی ثبت شوند تا هم اعضای فعال در خیابان از بابت کار خود دچار مشکل نشوند و هم برای دریافت پول نقد، باز کردن شماره حساب و ارائه آن برای جذب کمک‌های مالی با ممنوعیت قانونی روبه‌رو نشوند.

هرچند درآمد این بخش در مقایسه با حمایت‌های مالی سرویس‌های اطلاعاتی از فرقه رقم چشمگیری نیست، سران منافقین همواره برای وجهه بیرونی خود مدعی کمک‌های مردمی هستند و به اعضا القا می‌کنند که بدون درآمد یگان مالی- اجتماعی، سازمان نمی‌تواند به فعالیت ادامه دهد.

خیریه‌ها؛ پوششی برای فعالیت مالی فرقه

بر اساس اخبار میدانی نمونه‌هایی از انجمن‌های پوششی منافقین در آلمان عبارت‌اند از، «انجمن خیریه برای پناهندگان» در فرانکفورت، «انجمن تقویت حقوق بشر در ایران» در بن، «مرکز حقوق بشر برای پناهندگان ایرانی» در دوسلدورف، «انجمن حقوق بشر رهاورد برای مهاجرین» در آخن، «سازمان کمک برای حقوق بشر در ایران» در دورتموند و «انجمن برای امید آینده» در برلین. علاوه‌بر اهداف مالی، بر پایه یکی از مناسبات مهم درون‌فرقه‌ای، رجوی معتقد است اعضا باید همواره زیر فشار کار باشند؛ در غیر این صورت فرصت‌هایی برای محفل‌های چندنفره، فکر کردن، مطالبه حق و حقوق و در کل مسئله‌سازی برای تشکیلات پیدا می‌کنند.

به بیان ساده‌تر، منافقین اعضای رده پایین خود را اگر به هیچ بخشی از سازمان نیایند، با عنوان «فعالیت مالی- اجتماعی» برای گدایی به خیابان می‌فرستند؛ اما این کلاهبرداری‌ها گاه برای فرقه هزینه‌ساز هم بوده است.

برای مثال در سال ۹۸ پلیس جنائی فدرال آلمان پس از سال‌ها کنترل یکی از این انجمن‌ها و دستیابی به مدارک قطعی، در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۱ با پلیس کلن ۲۵ پایگاه مجاهدین خلق را در خاک آلمان بازرسی کرد و رئیس پلیس وقت کلن، لوزبرت واگنر، اعلام کرد که توانسته یک سیستم گسترده و مخفی کلاهبرداری را کشف کند.

مجله فوکوس آلمان نیز به نقل از پلیس جنائی فدرال نوشت: «اطلاعات موثق نشان می‌دهد فرزندان افراد مجاهدین خلق با قصد قبلی از خانواده‌شان جدا، پنهانی وارد خاک آلمان و به عنوان ظاهراً کودکان یتیم و آواره به ساختمان‌های مهدکودک وابسته به سازمان آورده شده‌اند تا به حساب سازمان کمک‌های مالی دولتی در مقیاس بالا واریز شود».

همچنین صدها انجمن پوششی منافقین در کشورهای مختلف اروپایی توسط اعضای این فرقه ثبت شده و بسیاری از آن‌ها صرفاً یک نام هستند تا به کلاهبرداری برای دریافت پول از شهروندان اروپایی شکل قانونی ببخشند.

در بخش مالی، اعضا و هواداران هر روز در خیابان‌ها و مراکز پرجمعیت از مردم پول می‌گیرند. یک عضو بخش مالی از نخستین ساعات صبح تا آخرین ساعات شلوغی شب ناچار به این کار است و هر شب باید همه مبالغ دریافتی را با تفکیک مکان‌ها و افراد مختلف به مسئول خود تحویل دهد.

بخش مالی حتی حداقل مبلغ درآمد روزانه را برای اعضای خیابانی تعیین می‌کند و افراد نمی‌توانند با دریافت کمتر از آن به مقرهای سازمان بازگردند. برخی اعضای جداشده درباره این شیوه گفته‌اند اعضای باتجربه‌تر پس از رسیدن به حداقل مبلغ تعیین‌شده در ساعات اولیه روز، باقی روز را دور از چشم مسئولان در خیابان استراحت می‌کنند.

نکدی‌گری؛ نخستین آموزش به منافقین

هر عضو تازه‌جذب‌شده در منافقین، اولین فعالیت خود در اروپا را با حضور در بخش مالی-اجتماعی آغاز می‌کند. افراد ابتدا در کلاس‌های تئوری درباره روش‌های فریب مردم در خیابان، پرسش‌های مرسوم و پاسخ‌های لازم، چگونگی انتخاب سوژه و مانند آن آموزش می‌بینند.

پس از آموزش تئوری، مرحله عملی آغاز می‌شود؛ ابتدا همراه یک عضو باتجربه و پس از فراگیری روش‌ها، فرد می‌تواند مستقل فعالیت کند. در بخش مالی دو شیوه برای دریافت پول وجود دارد: در روش اول، افراد محصولاتی مانند کتاب، صنایع دستی، گل یا موارد مشابه را به نام یک انجمن خیریه و با قیمتی بسیار بالاتر از ارزش واقعی به شهروندان می‌فروشند و ادعا می‌کنند عایدی این معامله صرف امور خیریه می‌شود.

در شکل دوم، گدایی صرف است؛ افراد با نشان دادن عکس‌ها و آلبوم‌هایی از کودکان فقیر و پابرهنه یا خانواده‌های حاشیه‌نشین، از رهگذران پول می‌گیرند.

این تصاویر عموماً اینترنتی یا ساختگی هستند و به عنوان «مردم فقیر ایران» معرفی می‌شوند. تکنیک‌های کلاهبرداری متنوع دیگری نیز در کار خیابانی به کار می‌رود؛ مثلاً تغییر رقم یک چک از ۵ هزار دلار به ۵۰ هزار دلار متغییر است.

همچنین اعضای یگان مالی موظفند پس از ارائه هر سوژه، میزان تأثیرگذاری و کمک او را ارزیابی کنند. سوژه‌هایی که به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند تعقیب می‌شوند و محل سکونتشان شناسایی می‌شود تا در هفته‌ها و ماه‌های بعد در زمان‌بندی‌های منظم سر راهشان قرار بگیرند و دوباره از آن‌ها کلاهبرداری شود.

مبالغ دریافت‌شده در خیابان فقط بخشی از درآمد یگان مالی- اجتماعی است؛ درآمدهای دیگری نیز از طریق بخش اجتماعی و با دریافت کمک‌های رسمی از کشورهایی که سازمان‌های مردم‌نهاد در آن‌ها ثبت شده‌اند به دست می‌آید. به عبارت دقیق‌تر، هر یک از این کشورها سالانه بودجه‌ای برای کمک به انجمن‌های خیریه در نظر می‌گیرد که این رقم نیز توسط مؤسسات ظاهراً خیریه منافقین جذب می‌شود.

درآمد دو میلیون یورویی از کلاهبرداری

بر اساس اطلاعات موجود بخش مالی و اجتماعی منافقین فقط در آلمان ۲ میلیون یورو درآمد داشته است که رقم قابل توجهی است، با توجه به اقدامات مشابه در فرانسه، سوئد، بلژیک، انگلیس، اسپانیا و جاهای دیگر می‌توان حدس زد درآمدهای خوبی نصیب فرقه شده است. از نکات قابل توجه، تلاش منافقین برای دریافت کمک از داخل ایران است که بیشتر جنبه نمایشی دارد.

شبکه ماهواره‌ای فرقه و سایت‌های وابسته با بهانه‌های مختلف و ارائه شماره حساب از مردم ایران درخواست کمک می‌کنند؛ مثلاً در حوادث سیل اعلام کردند قصد دارند کمک‌های مردمی را از داخل ایران جمع‌آوری و به سیل‌زدگان برسانند و شماره حساب‌هایی ارائه کردند، اما این فعالیت به دلیل نفرت مردم ایران از فرقه، تقریباً هیچ عایدی ندارد و صرفاً نمایشی تبلیغاتی برای نشان دادن وجود هوادار در ایران است.

برنامه سالانه «همیاری» منافقین نیز با هدف نمایش وجود هواداران زیاد در داخل ایران برگزار می‌شود. نکته جالب، افشاگری اعضای جداشده درباره این برنامه است، به گفته آنان، همه تماس‌هایی که در برنامه همیاری به عنوان تماس از ایران یا ایرانیان سایر نقاط جهان پخش می‌شود در واقع جعلی است و حاصل صحبت‌های عضوی دیگر از اتاقی مجاور استودیو است. این نوع درآمد که در واقع از کلاهبرداری حاصل می‌شود را می‌توان شریان مالی فرعی سازمان دانست، در کنار آن، شریان اصلی از راه مزدوری و بودجه دولت‌های متخاصم با نظام ایران؛ مانند آمریکا، عربستان سعودی و برخی کشورهای مرتجع منطقه و دولت‌های غربی تأمین می‌شود.

مجموع این مبالغ به علاوه درآمد فروش نفت اهدایی صدام در طول ۲۵ سال حضور در عراق که به سرمایه‌گذاری‌های کلان در کشورهای مختلف انجامیده، منابع مالی بالایی را در اختیار فرقه قرار داده است.

با چنین درآمدهایی، نگاهی به درون فرقه منظره‌ای از فقر و بدبختی مطلق اعضا در برابر غنای غیرقابل تصور سرکردگان را نشان می‌دهد.

برای نمونه، مقایسه شیوه لباس پوشیدن اعضا با سرکردگان، تفاوت وضعیت زندگی و نحوه استفاده از این پول‌ها را آشکار می‌کند، اعضای سازمان تنها دو دست لباس یک شکل دارند که یکی بسیار مندرس برای کارهای روزانه و دیگری نو برای همایش‌های جلوی دوربین است، در حالی که هزینه لباس، عمل‌های زیبایی، سفرها، ماساژ و خوراک مریم رجوی در برخی موارد از شاهان و شاهزادگان مشهور دنیا نیز فراتر رفته و بخش قابل توجهی از درآمد روزانه اعضا از تکدی‌گری خیابانی را به خود اختصاص می‌دهد.

در حالی که سازمان بر اثر کمک‌های خارجی و فروش مواد مخدر وضعیت مالی خوبی دارد اما اعضای سازمان در کمپ تروریستی اشرف سه در یک وضعیت حیوانی حتی از حداقل امکانات رفاهی برخوردار نیستند و به گفته اعضای جدا شده، بر اساس رفتاری فرقه‌ای با هدف مدیون‌سازی و شرمنده‌سازی، بابت هر وعده غذایی به آنان گفته می‌شود که این لقمه‌ها را از صدقه سر مریم و مسعود دارید!

در آن‌سو سرکرده منافقین در اوج بریز و بپاش زندگی می‌کند. گوشه‌ای از این تفاوت عجیب را می‌توان پس از تخلیه کامل پادگان اشرف و باز شدن درهای مقر ۴۹ (محل اختفای مسعود رجوی) دید.

اعضای جداشده‌ای مانند مریم سنجابی هنگام نخستین بازدید از این مقر، با دیدن ساختمان‌ها و درهای ضد بمباران و ضد زلزله در عمق زمین، مبلمان بسیار گران‌قیمت و حتی باقی‌مانده فاسد سوسیس و کالباس‌های خارجی در یخچال‌ها، از زندگی سخت خود در سال‌های حضور در پادگان اشرف سخن گفتند.

مریم سنجابی در خاطراتش می‌گوید مدت‌ها در پادگان اشرف عنوان می‌شد سازمان با مشکل مالی روبه‌روست و اعضا موظف شدند یک وعده غذای روزانه خود را از گیاهی خودرو به نام پنیرک تأمین کنند.

امروز در آلبانی نیز شرایط زندگی اعضا در پایین‌ترین سطح مایحتاج روزانه از جمله غذا، لباس، لوازم بهداشتی و مانند آن قرار دارد. یکی از نقاط مشترک افشاگری‌های اعضای جداشده همین زندگی بسیار سخت و طاقت‌فرسا در فرقه رجوی است.

به گزارش مشرق، اکثریت این اعضا به دلیل ساختار تشکیلاتی و فرقه‌ای منافقین از چنین تفاوت‌هایی در نوع زندگی سران با اعضا بی‌خبرند و تنها پس از فرار از فرقه متوجه می‌شوند عمر و زندگی خود را برای مطامع و لذات سرکرده جنایتکار صرف کرده‌اند.

گفت و شنود

برای فروش نیست!

گفت: از ترامپ چه خبر؟!

گفتم: روزی چندتا توئیت می‌زنه و با ردیف کردن یک مشت چرت و پرت و دروغ‌های شاخدار از خودش تعریف می‌کنه!

گفت: کجای زندگی این مردک پلید و کدام سابقه و کدام کارش تعریف داره؟!

گفتم: در مصاحبه‌ای گفته است؛ اگر من مهم و اثرگذار نبودم، این همه در رسانه‌ها مطرح نبودم!

گفت: عجب هالو هفت شنبه‌ای است؟! همه دنیا او را پلید و جنایتکار معرفی می‌کنند و در خود آمریکا خواستار برکناری و محاکمه او هستند.

گفتم: یارو الاغش را به بازار مال‌فروشان برده و برای فروش به دست دلال سپرده بود. مشتری‌ها اگر از جلو می‌آمدند، گازشان می‌گرفت و اگر از عقب نزدیک می‌شدند به آنها جفتک می‌زد. دلال به صاحب الاغ گفت؛ هیچ‌کس این حیوان چموش را نمی‌خرد. مال بد بیخ ریش صاحبش. صاحب الاغ گفت؛ من هم برای فروش نیاورده‌ام! فقط می‌خواستم مردم ببینند که من از دست این حیوان چه می‌کشم؟!

نکته

بگو داروخانه، چرا صیدلیه؟!

۱- دولت دست‌نشانده آل‌خلیفه در بحرین، علاوه بر جنایات فراوانی که علیه مردم مظلوم این بخش جدا افتاده از ایران مرتکب شده است، اخیرا نزدیک به ۶۰ تن از عالمان شیعه بحرین را به حبس ابد محکوم کرده است. این جنایت در حالی صورت می‌پذیرد که عالمان شیعه بحرینی نیز همسو و هم‌عهد با سایر مردم بحرین به حاکمیت آمریکا و رژیم صهیونیستی بر دولت دست‌نشانده بحرین و مشارکت آل‌خلیفه در حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران و غزه اعتراض داشته و دارند. گفتنی است که ناوگان پنجم دریایی آمریکا در بحرین مستقر است و «حمد بن عیسی» امیر دست‌نشانده بحرین نه فقط روابط نزدیکی با رژیم صهیونیستی دارد، بلکه در قالب یکی از ماموران دست‌نشانده آمریکا و این رژیم شناخته می‌شود. این روزها صدور احکام سنگین علیه علمای شیعه بحرین، موجی از واکنش‌ها و اعتراض‌ها را در داخل و خارج بحرین برانگیخته است؛ واکنش‌هایی که بار دیگر سیاست‌های رژیم آل‌خلیفه و پیامدهای آن برای جامعه بحرین را در کانون توجه قرار داده است. در این باره باید گفت که؛

۲- پیش از این در یکی از یادداشت‌های کیهان آورده بودیم که «بحرین بخشی از خاک ایران بوده است که در جریان یک زد و بند غیرقانونی میان شاه معدوم و دولت‌های آمریکا و انگلیس از ایران جدا شده است و امروزه اصلی‌ترین پرونده باز درباره بحرین بازگشت این استان جدا شده از ایران به سرزمین اصلی و مادری آن، یعنی ایران اسلامی است و بدیهی است که این حق مسلم ایران و مردم استان جدا شده آن نباید و نمی‌تواند نادیده گرفته شود. در مذاکرات وطن‌فروشانه محمدرضا با دولت‌های آمریکا و انگلیس آمده بود که جدایی بحرین از ایران و یا استمرار حاکمیت ایران با پاسخ آری یا نه در میان مردم بحرین به همه‌پرسی (رفراندوم) گذارده شود. این همه‌پرسی از مردم بحرین صورت نپذیرفت بلکه با ترفند مشترک انگلیس و سازمان ملل، به جای همه‌پرسی از مردم بحرین نظر سران چند قبیله (و نه حتی همه قبایل) را صورتجلسه کردند و نهایتاً با تصمیم زورگویانه انگلیس و آمریکا، حاکمیت بحرین به آل‌خلیفه که پیش از آن در بیابان‌های نجد به راهزنی مشغول بودند واگذار شد! تمامی اسناد موجود که به آسانی قابل دسترسی است نشان می‌دهد که اگرچه محمدرضای پلید دست به خیانت بزرگی زده بود ولی مسیری که برای انجام این خیانت و تامین وجهه به اصطلاح قانونی آن طی شده است با آنچه در اسناد مربوط به رفراندوم آمده است نه فقط ناهمخوان است بلکه متناقض نیز هست و رفراندومی صورت نپذیرفته است. از این روی بحرین همچنان بخشی غیرقابل تفکیک از سرزمین ایران است که باید بازپس گرفته شود. برخی نیز انجام رفراندوم انجام نشده را پیشنهاد کرده و می‌کنند که نتیجه قطعی آن به آسانی قابل درک است و آمریکا با سلطه‌ای که بر سازمان ملل دارد به شدت از مطرح شدن این پیشنهاد جلوگیری کرده است.

**۳- اشاره به این نکته ضروری است که آمریکا و انگلیس در بحرین نیز از طرحی نزدیک به طرح اشغال فلسطین استفاده کرده‌اند. با این توضیح که بسیاری از ساکنان کنونی بحرین هویت بحرینی ندارند و از کشورهای دیگر به آنجا کوچ داده شده‌اند و بدیهی است که اگر قر